

در عرض حضرت عبد العظیم

بزرگواران باشد و شفقش بر مردم از شفقت مادران و پدران زیادتر باشد و از همه نواضع بخدا اوج
 خلق شدایدتر باشد و از برایش سایه نباشد امر معروف و نهی از منکر کند و هیچقدر که است اما شیعه در آن است
 با صحنه که است اما اعداد آنست با صحنه جامع که طولش هفتاد ذراع است و جمیع ما محتاج اولاد ادم در آن است
 با جبر اکبر و جبر اصغر که تمام علوم و احکام در آنست حتی ایش خدش با صحنه فاطمه که سر برابر آنست اما در حد
 امام است نعم ما قال نظم الدین من مثله کان ذل جبر و جامعیه لندون ستر العیب ندوینا و آنچه عیضه امامیه
 امام مانند نبی در صفر و کبر از گناه متره است و عجم که لطف محفی در ذاتا داشت ان کما هان لود باز دارد و منصوص
 از خدا و منصوص از پیغمبر و امام سابق است پس خوانندگان آنچه در او را فی سابقه از حال ایشیه نقل کردیم در حق
 این بزرگوار که خانم ایشانست بداند و آنچه ازین دلائل و علامت ذکر نمودیم از کتب معتبره در حق هر یک معتقد
 مگر آن علامت مخصوصه که بعضی اخصاص صامت حضرت ولادت خورشام ثانی عشر در شب نهم شعبان در سال دویست
 و پنجاه و شش از هجرت گذشته در سمرقند ای از ملکه دختر شیوعا عمر و قدر نرسید و او نون است تاریخ و لا دلتش از کله
 نور بخوان و بدان و دعاء ما شور در شب مسطور دلیل درو شراست اللهم بحق بلینا و مولودها و محبتك فتوحها
 التي قرئت في فضلها فضلا و تمسكت بك سيدنا و عذرا لا مبدل لك الملائك ولا مقبيل بانك نورك المثلث و ضياء
 المشرق و العلم النور و طمحين الدجور العائيل المسور جبل مولد و كرم عهده و الملائكة شهداء و الله ناصر و مؤيد
 اذا ان معاده و الملائكة امداده سبقت الله الذي لا يبوء نوره الذي لا يجو او ذوالجلم الذي لا بصو امداد الله
 و نوايس العصر و ولاه امره و هبته الاضرة و ان خصايس و لا دنان بزرگوار که بخط شهید طاب ثراه دیده شده
 این است هر آنکس در آن شب متولد شد در افطار زمین مؤمن کرد بد و اگر در بلا شریک و کفر بوده عاقبت مؤمن از
 دنیا رفت و این کرامت اعظم کرامات و معجزه هوی و ربله تم با حدین اسحق عرض کرد مولود منولد است که از طایفه
 او بر عاید این غیر اسیا و صی و از نظر این طالع او ظاهر است که مالک شرق و غرب بحر و بر سهل و جبل میشود و هر
 با و پان از دنیا پس بطریق مخصوص بداندان بزرگوار بنارنج مسطور و ادب مسطور در وقت معین از نرسید خواند
 منولد شد و انکاری در تولدان بتوان کرد و هر کس که شود از اعداد شصت تا هشتاد خارج است و منافی و لادن
 اخضر از خواندن سوره قدر در هر جماعتش در روزمان و لادن خواندن سوره توحید و اینه الکرمه و آیه مؤمن
 علی الذین استضعفوا فی الارض و صلوا فیهم حضرت رسول و فاطمه زهرا و امه همد با امامم و آیه کریمه خالقی
 و نهوا الباطل یا رفع سبابه الی استواء تمجد بعد از عطسه و شستن عاقل که کا نور خادم بود نما معتقواست
 و در منظوم است مولد الله کفی یحیینا حسن و عسین و مائتان و تین ذی یبارک اسکری و نرجیل ام نبوالا
 اللهم اکثف هذه النعم عن هذه الامه بحضرة و محجل الامم ظهورها لجل العجل با مولای با صاحب الزمان حضرت
 اهل خلاف گویند از طول عمر عیادت بیوزان زمان تولد حضرت قائم تا حال هزار و چهل سال هجری
 علاوه چون حضرت عیسی زنده مانده است و فلا سفیر کشته اند طول بکند بزرگوار حال است و همچنین از ایشان نیز

مغز است در حد
 خاک در منظر
 و در حق هر یک معتقد
 مگر آن علامت مخصوصه

مغز است در حد
 خاک در منظر
 و در حق هر یک معتقد
 مگر آن علامت مخصوصه

نقل
 از کتاب
 در بیان
 کرامات
 حضرت
 زین العابدین

مغز است در حد
 خاک در منظر
 و در حق هر یک معتقد
 مگر آن علامت مخصوصه

برق و کمان

۲۳۱

قیام قائم همین است و این واسطه و فیض البینه اشرف و اقوی است از آن ملک قدوسی و جبهه پیامش نیز برای تکمیل
عقول علی ایضاً است و که ما را دست فضلش کاشد است از عدم ما را نوازد و بر داشت است بر سر ما دست رحمت
میهد چشمها لطف و ماکشاد از که خوردیم شکر غریبش را و که در پرده جبرند بر او خلاصه آن خصاصه از
بزرگوار با بنی اعدا و ائمه کلبه امثاله شد و در چنین مقام در این مقام این حدیث شریف نیز منطبق است اما لایحه

اینکه امام غائب پنهان باشد آنچه منظور است در وجود و بقا و نصیاحام مشفی است پس باید حضرت امام عصر موجود باشد

از طالبان را تذکر نمودم اللهم اربنا الطلعة الرشيدة والقره المحمديه بحقها وبها انما الطاهر المصوب بين حجر
بعضی از عامه میگویند بعینه شیعیه لازم است وجود امام هم برای اقامه احکام الهیه و رفع ظلام از مظلومین
اینکه امام غائب پنهان باشد آنچه منظور است در وجود و بقا و نصیاحام مشفی است پس باید حضرت امام عصر موجود باشد

در جواب طایفه علماء امامیه فرموده اند احتاج بوجود امام بجهت بقاء و نظام عالم است که اگر نباشد آسمان و زمین
نخامد باشد و فطره باران میبارد و کما از زمین نبرد و خداوند سبحان پیغمبر آخر الزمان فرمود و ما کان
بعقلیهم و انما هم پس ما دامیکه ان بزرگوار در امت بوده باشد ایشان را عفو نبوی نرسد و امام قائم مقام
اکنونکه سید محمدرضا نبیست امام باید باشد تا عفو با مثل الهیه شامل حال بندگان نشود اما خفاوی برای حکمت
و مصلحتهای کثیره است که در کتب غیر ضبط است اعظم آنها خوف از قتل است که اگر ظاهر شود و کشته گردان
و من بعد او بقیه الارض بجز آنجا که ساخته اند اهلها مراد و مقصود از ایجاد هر موجودی مشفی خواهد شد و حضرت پیغمبر

فرمودند اهل بیته لمان لاهل الارض فاذا اهلها اهل بیته اهل الارض ما بکرمون و انما در خفا ظهور انجمن است
مثل القائم من ولدی مثل الساعه و دیگر آنکه خود انجمن فرمودند مثل عینت من چون افتاب است در برابر چنانکه حضرت
افتاب از اهل عالم منقطع نمیشود و وجود حضرت نیز چنین است عجب کنند مولوی پیشتر ما صد سال و یکساعتی است
این دراز و کوهی از کوهی است یعنی تمام چیزها و نفسها در همه اکل ماهاست و عله ها و رده ها در چشم ماهاست
و اگر حضرت حججه الله اعظم موجود است در درون جانم و جان از تو بجز از تو جهان پر است جهان از تو بجز
خلاصه امام و عله وجود عالم است هر زمانیکه عله بر و معلول هم میروند و فرجه نمیکند از آنکه ظاهر و بارز باشد یا

اینکه امام غائب پنهان باشد آنچه منظور است در وجود و بقا و نصیاحام مشفی است پس باید حضرت امام عصر موجود باشد

موجود است و این حججه علیه در عینت امام عصر و وهن سرداب مبارک که در خانه حضرت با اعمد و محل غیبت
خطای پیشه کرده است و بیجا سار شده کف ما ان للرب ابدی الذی صبر ثوبه بن حکم اینانا فلی
عقولکم العقلا لکم تلتئم الصفوا و الغیلا ناخوبست خیرنا شعار بکه امامیه در ددی و کشته اند و در احوال بیکت
اهل شتر و عامه غایبیم که چند نفر از مشاهیر و بزرگان این فرقه بوجود و بقاء امام ثانی عشرت معتقد شده اند و در کتاب این باب
نوشتند ای حججه منک و با بر خلاف اهل دنیاها جنس خود از اغوا شیطان و نفس خبیث و طینه خبیثه از انسان
پاره کوهی و هر عمر از یکسانی و انکار بقاء فیض دوام لطف و واسطه بین خلق و خالق را مینمائی همانا حججه کوهی
لوی شیطان است که قرین هر جنسی است در پنهان برای نند بودن وی با صفتی نشده که از سنخ بشر و خداوند نند و با
بلند و حججه خویست بعضی بدانند و بیکدیگر خبر ندهند و حججه الله اعظم ظاهر میشود و خروج میفرماید بصورتی که
عجیب است

این دراز و کوهی از کوهی است یعنی تمام چیزها و نفسها در همه اکل ماهاست و عله ها و رده ها در چشم ماهاست
و اگر حضرت حججه الله اعظم موجود است در درون جانم و جان از تو بجز از تو جهان پر است جهان از تو بجز
خلاصه امام و عله وجود عالم است هر زمانیکه عله بر و معلول هم میروند و فرجه نمیکند از آنکه ظاهر و بارز باشد یا

اینکه امام غائب پنهان باشد آنچه منظور است در وجود و بقا و نصیاحام مشفی است پس باید حضرت امام عصر موجود باشد

موجود است و این حججه علیه در عینت امام عصر و وهن سرداب مبارک که در خانه حضرت با اعمد و محل غیبت
خطای پیشه کرده است و بیجا سار شده کف ما ان للرب ابدی الذی صبر ثوبه بن حکم اینانا فلی
عقولکم العقلا لکم تلتئم الصفوا و الغیلا ناخوبست خیرنا شعار بکه امامیه در ددی و کشته اند و در احوال بیکت
اهل شتر و عامه غایبیم که چند نفر از مشاهیر و بزرگان این فرقه بوجود و بقاء امام ثانی عشرت معتقد شده اند و در کتاب این باب
نوشتند ای حججه منک و با بر خلاف اهل دنیاها جنس خود از اغوا شیطان و نفس خبیث و طینه خبیثه از انسان
پاره کوهی و هر عمر از یکسانی و انکار بقاء فیض دوام لطف و واسطه بین خلق و خالق را مینمائی همانا حججه کوهی
لوی شیطان است که قرین هر جنسی است در پنهان برای نند بودن وی با صفتی نشده که از سنخ بشر و خداوند نند و با
بلند و حججه خویست بعضی بدانند و بیکدیگر خبر ندهند و حججه الله اعظم ظاهر میشود و خروج میفرماید بصورتی که
عجیب است

اینکه امام غائب پنهان باشد آنچه منظور است در وجود و بقا و نصیاحام مشفی است پس باید حضرت امام عصر موجود باشد

نوشتند ای حججه منک و با بر خلاف اهل دنیاها جنس خود از اغوا شیطان و نفس خبیث و طینه خبیثه از انسان
پاره کوهی و هر عمر از یکسانی و انکار بقاء فیض دوام لطف و واسطه بین خلق و خالق را مینمائی همانا حججه کوهی
لوی شیطان است که قرین هر جنسی است در پنهان برای نند بودن وی با صفتی نشده که از سنخ بشر و خداوند نند و با
بلند و حججه خویست بعضی بدانند و بیکدیگر خبر ندهند و حججه الله اعظم ظاهر میشود و خروج میفرماید بصورتی که
عجیب است

بلند و حججه خویست بعضی بدانند و بیکدیگر خبر ندهند و حججه الله اعظم ظاهر میشود و خروج میفرماید بصورتی که
عجیب است

شرح ورجحان

اصل الحجة من ارجح الحاجبين اقل الا نفا هم الحجة على خذ الابرار خال كانه فئات مسلح على مخرجه وعبر فلما ان
 رايته بدونه بالسلام فرد على باحسن ما سئل الى اخر الحديث خلاصه بمرآن عضو كه افكندی نظر بود او از عضو
 ديگر خوبتر اگر كرسند بر حال اما عصر نظر كنند سپوا كرسپو مشاهده حال وى غايبا سپر كرد و اين بنده در مجموع
 بشما اعلو به و فضائله رضويه اين مطلب را بخوان و بسط داده ام و عرض کرده ام كه هر كس در جهان بنكواست و
 بسى بهتر زوى او است خوبش و خوبش عرض تمام اينها كه خوانده ام ز نظر محو كشته است الا حديث و مست كه
 تكرا و مكتم و السلام على نور الانوار والناز عزم معانيه الابصار والحاضرين قلوب الاخير حليف الامان وخليفه
 وكاشف الاجران ومعلم القران للمهدى المظفر والهايدى المشطر والامام الثانى عشر وخاتم الاوصياء الغر صلوا
 الله عليه وعلى آله الطاهرين حجتى بدان عدد ملزمين و كتاب نظر انشا الله امام عصر عجل الله فرجه از صدى
 و سيزده علاوه بنفشند و داعى از كتاب محمد مجمل حاجت اين حديث را بنويسد حضرت صادق محمد بن زيد
 فرمود سپيد و سيزده نفر خدمت هدى پيائيد از شهرها چهار نفر ايشان پيغمبر ان باشند حضرت عليه
 و حضرت ادرين حضرت خضر و حضرت ابراهيم و چهار نفر از فرزندان امير المومنين باشند و چهار نفر از اولاد حضرت
 امام حسين و دوازده نفر از فرزندان حضرت امام حسين پس محمد بن زيد عرض كرد باقى از کدام شهرند فرمود و فتمنا
 رسيد بر و فرديا پيغمبر خواست برى نماز چون بيع شدند شان بزكوار و سپيدم و باخو كاغذ و دوات و
 تا انكه اسامى و بلا دايشان را بنويسم فرمود محمد مجمل وى بر كياي بود و شنائى افزوده شود عرض كردم بل پيغمبر
 خوانند و اشاره كردند بر مبنى طشتى از طلا برون آمد كه دران چراغى روشن بود كه تمام مسجد را روشن كرد
 و بوى مشك و عطر منشر شد از ان طشت قبله و خدا پيغمبر اهل مسجد تا ماصلوا و فرستادند انگاه حضرت صادق
 فرمودند اينها از بركت فرزند من است كه در اخر الزمان ظاهر ميشود محمد بن زيد چهار نفر از مكر چهار نفر از
 بيت المقدس دوازده نفر از شام هفت نفر از يمن سه نفر از اندلس و چهار نفر از طبرستان و چهار نفر از
 بصره و دو نفر از بوسه و چهار نفر از عجم و هفت نفر از بغداد و چهار نفر از واسط و هفت نفر از بصره و شش
 از بوسه و چهار نفر از سامره و چهار نفر از نيشابور و چهار نفر از خوزستان دوازده نفر از جبال و هفت
 نفر از بلقان و هفت نفر از جبالان دوازده نفر از طالقان و شصت و پنج نفر صالح طالبانى امير عسكران بزكوار است داعى
 عرض ميكنند كسى از شعراء اهل سنه و فصيحه اش كشته است بقول نوحا شيبان صالح الى سيد من الهاشميين
 چهار نفر از جرجان هفت نفر از مازندران چهار نفر از قوق و دوازده نفر از فرم سيزده نفر از ناهج و يك نفر از
 چهار نفر از كرمان يك نفر از مكران سه نفر از موكلان سه نفر از مرس و سه نفر از هند سه نفر از فرزين سه نفر از ماوراء
 النهر سه نفر از حبشه دوازده نفر از كوفه هفت نفر از ناهج ان دوازده نفر از سبزوار هفت نفر از طوس و ناهج ان
 و سه نفر از دامغان چهار نفر از شهر بار بجز از جبال وى چهار نفر از مغار هفت نفر از شيراز و دو نفر از بلخ
 سه نفر از حلب چهار نفر از ناهج حلب چهار نفر از اندلس سه نفر از بختا پنج نفر از كابل تمام اين عدد سيشده نفر است

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطاهرين

خبر فقه ما قبل
 و كتاب كاشف
 و كتاب محمد
 و كتاب محمد
 و كتاب محمد
 و كتاب محمد

و كتاب محمد
 و كتاب محمد
 و كتاب محمد
 و كتاب محمد

روح و کجاست

۲۳۵

اینها تمام شود کویا از عفال مستوحی هائی برای ایشان حاصل شده نشاط دیگری دارند و غیر از آنکه
 احیاء العلوم از ابودردان نقل کرده است که گفت خداوند از بندگانی است که معرفت فایده بابدال و آنها بعد از پیغمبر
 و او را در زمین مینمایند چون نبوه منقضى شد از امانه مر جومر فومى را مفرود داشت که بر نری بنافشد به نماز
 و روزه و پیکر لباس اما بر نری دارند صدق و رع و حسن نیت سلامه صد از برای اهل اسلام و پیغمبر
 با ایشان برای طلب ضاء خدا با صبر بدون جنین و تواضع بدون ذلت و آنها قوی هستند که ایشان را خلاق
 برای خود خالص فرمود و آنها چهل نفر باسی فرزند دلهاى آنها در یقین مانند ابراهیم خلیل است هر یک به پیغمبر
 او دیگری نامی آورد و آنها لعن میکنند چیزی با و اذیت و تحقیر و تطاول بر چیزی میکنند و حوص و پند دارند
 ثم اطیب الناس خیرا و اسماهم نفسا اعلامهم التوا و بیچینهم البشاشه صفتهم التکلمه الى اخو ما قال و
 عز بالله الا ان خرب الله هم المفلحون و در آخر خبر ابودردان گفت این مقامات نمیشود مگر پیغمبر بنا و جت
 آخره و هر کس مقدر دوستی با خود با اینها نماید با عرض کند **بصیر ما یفعلک و محی الذین در کتاب سلوات**
 نوشته شده مدی در وادی اردن مدی خودانی یادید که ایشان را نماز میکند و او بر او مسایه انداخته
 چون سلام نماز بداد سلام کردم و پرسید کیست گفتن اباس پیغمبر گفتم برای من دعا کن فرمود یا حنان یا منشا
 یا حی یا قیوم و دو قام دس بران گفت که من ندانم و دست بر کتف من نهاد که بر و خنک و دا حنان بنام بدین
 من بسپد و هیت می برفت گفتم ایا بر شما وحی میشود گفتن از زمانیکه پیغمبر وفات کرد وحی قطع شد بر سیدم چند
 نفر از ایشان زنده اند گفت من و خضر و ادریس و عیسی بن مریم گفتم ایا خضر ملاقات میکند هر سال در عرفات
 گفتن ابدال چند نفرند گفت شصت نفرند پنجاه نفر ما این عرض کردند اما شاطی الفرات و هفت نفر در شهرهای دیگر
 و یک نفر در انطاکیه و دو نفر دیگرند که بواسطه ایشان باران میبارد و او را ایشان بر دشمنان نمره مینامند و با
 امر دین برایشان آنکه اراده شود دنیا هلاک کرد و ایشان را خلدوند بپرانند و این مکالمات در وقتی بود که مروان حکم
 با اهل شام قتال داشت پرسید در حق مروان چگونه فرمود او را کجا بر نند و دست چنان و طاعی و آنکه در آن کار
 حاضر شدند قلند و مقبول بدو زیخ روند گفتم من در آن جنگاه حاضر بودم اما نری نیندادم و شمشیر خود
 و نیزه بکار نبردم اکنون تو بی میکنم و دیگر هم بدینگونه معارک قتال حاضر نمیشوم گفت خوب میکنی در آن وقت و
 فرمان از شپهر سفید از محضو ما حاضر شد بن گفت بخوران بز کوار و من پلنگان و نیم خوردم نیم دیگر مفقود شد
 فلانم که نهاد که برداشت و می استر بود چو امیکرد بدون اینکه کسی را بیاید آمد و خوابید و حضرت
 بر او دست هم زد که درم من زدن و فرزند علامه ندادم با شهابیایم فرمود بر وقت بگردان چهار زن اخرا کن از آنکه
 نشوز کند و آنکه خلع کند و آنکه ملامت کند و آنکه میاوان کند و غیر از ایشان هر زنی خواهد گفتم من شما را
 می بینم فرمود و من اضا فافند و از نظر غایب شد و مرحوم ابن میثم در شرح نهج البلاغه بیان از ابدال آن
 است از علماء اعلام اخباری در وجود ایشان منقول یافتیم و کان این بنده است غما این اخبار که

از عیال
 حکایت
 حضرت ابی طالب

در عرض نبی خیر العظمی

ع ۲۳

عده شان بنحو اختلاف مذکور شد برای اقامه درین باره بقیه الله فی الارضین و اقطار و اکناف عالمیثابه منزلت نوا
 خواص سالک سائر اند و تمسک امور میدهند و هر یک از امور و اخبار مسطوره منافی با بیان شرع اقدس است
 و مطرد خواهد بود و نقل بعضی اقوال مذکوره در صورت ثنائی دلالت بر عبودیت این بزرگوار شریفه نمیکند و شاه
 راه دین قویم حضرت ختمی مرتبت اوسع است خالات معوجه غیر مستقیمه بعضی از اهل حال که بحال اند کلا اتم
 عن یوم یوم من الجویون وصف خساره خورشید زخماش پر که در این آینه صاحب نظران جز اتد بحال
 کلامهم بخانه ولا یج عن ذکر الله و یما رزقناهم ینفون و یج سبیل و افح من امتک و لکننا الاموات فاعیب
 اللام اجلنا من انصاره و اعوانه و الذابین عنه المصارعین فی حواجبه و المنسکین لا ولهمه و تواضبه القابین
 ارادته و المحامین عنه و المستشهلین بین یدیه بجهه با ارم الراجحین حجر در ثواب اشظار ظهور فرج اعظم و
 جفا الله الا فوم اخبار کثیره است هر انکس با اشظار ظهور فرج و خروج امام عصر باند و میرد بر و این صحیح شهد
 مرده است پس این روسپا که مبل و پناه می خرد فرست بجزرت جبهه ندارد طالب و شائق و الفاشناق است صادق
 که با کال بر مردکی و نهایت افسردگی هر که در چندین از فسیله مرحوم آردی بخواند و اظهار اشفاق و شرف
 حضور ظهور را بخاهد رئی بدک ابلک بقایم العصب فحتم حنم اشظارک بالقریب اطلک
 النوی فاسامت مکک العبد و طالت علینا فیک السینه الضیب الی م ثانی کل یوم شکایه یحزونه
 بها الاصوات مجاز من الندب هلم فقد صافک با سینه الفضاء من الضیم الاعلاء امینه الشره منی
 یجلی لیل النوی عن صبحه رئی الشمس منها طالعنا من الغری فذباک ادر کفان فلو نبنا فظی السلیا
 منه لک العذب منی تشفی منک القلوب یطوه ندر علی اعدائک ارحمه الحرب فقم و املا الذبا فدا
 اهلها یعدله هبل الشیاه فی مع الذبیر و اعطف علینا برء عطفک سائسار امور جمع الخلق بالبر
 و الضیب الی آخره خوبست بجای هر چه اشعار ملجی شمس بر نهد ابتکارم بنمای رخ که باغ و گلستان
 آرد و است بکشای لب که فندرا و اتم آرد و است ای قنای بر رخ بنمای از نقاب بر کان چهره مشع
 تابانم آرد و است بشیندم از هوای نوا و از طبل باز باز آمدم که ساخت سلطانم آرد و است بغفود
 و اسفاها همی زخم دیدار خوب و سرف کفانم آرد و است کو با نرغم زبیل و اما ز رشک عام مهربان
 بر دهانم و افغانم آرد و است دی شیخ با چراغ همی کش کرد شهر کرد بود و ملولم و انسانم آرد و است
 کشتن بافت بوی جنبه ایم ما گفتانکه بافت مینشوانم آرد و است بجای شمس کشور بر نهد و شرق
 من هدم حضور سلیمانم آرد و است برای برادر غکین و خزین بنشین و بین در کتاب کمال الدین
 انحر عرجان حضرت صادق چون بر روی خاک نشست با جامه پوست چیری بادل افسرده و مانند زن
 فرزند زده اشک بر رخساره خو جاری کرده فرمود سید عینک تقی زادی و ضعیف علی مهدی و لغز
 منی را حذر فوادی سید عینک و سگ مضایق بجایع الابد و قد الواحد بعد الواحد فیناء الجمع و العبد

در عرض نبی خیر العظمی
 در بیان صفات و احوال
 و اخبار و مناقب
 و شایسته است

در بیان صفات و احوال
 و اخبار و مناقب
 و شایسته است

در بیان صفات و احوال
 و اخبار و مناقب
 و شایسته است

روح و حجاب

۲۳۷

فاحسن بدیع نری من جنتی و این بقیع من صدق و عن دارج الزبا و سوا العنا بالذبا الامثل العینی من
 غوازل اعظها و افعلمها و بواق اشدها و انكرها و نواب مخلوطه بفضلك و نوازل مجریه بسخطك حاصل معنی
 خطاب بجز بنجده الله مفر ما پدای آقای من خبند کردن و تعطیل در ظهور خواب را از چشم من برده است
 و خوابگاه را برین تنگ کرده است باختر دل مرافع نموده ای آقای من عینت تو متصل شده است با مصائب دیگر من
 فندان پاران و فرزندان دور و زکاوان دین بگویند اشکی که جاری میشود و ناله که از سینه بر می آید مگر برای این
 ظهور و بلا پائی که بعد از این نازل میشود و در آخر این حدیث مراد است حاضرین از اصحاب مانند فضل بن عمر و دنا
 کثیر و ابو بصیر و مسلم بن حنفیة از این خطبه مائل و حادث غافل محیر همانند عرض کردند خداوند چشم شما را انگر
 چه حالست در شما و چه حالته روی داده پس آید گشود و فرمود امر و زد در جگر کبابی که مستعمل بر علم منایا و بلا یا
 و علم ما کان و ملکون است ناد و زبانت نگاه میکردم و تا ممل در امر فاش و مولدا و مبنوم با بطون ظهور و
 طول عمر و بلاوی مؤمنین در آن زمان و تولید شکوه در قلوب شیعه از طول عمر وی و از نداد بسیار از مردم
 و خروج ایشان از بقیع اسلام یعنی لا یشخصه چنانکه فرمود و کل انسان از ضاه طاهره فی عقیقه مراد صورت
 فاکرنت تا اخر حدیث غیر پیشانی از برای خا و به هر چه بخوابی شبی برای این دو سطر بر خواب و دوست
 فشا بد با کمال دوستی که دارد منوقع منظر دوست شده و عرض کن اللهم انت کشف الکریم البکوی قال لیک
 و از لیسند به الاسبی و الجوی بر غلیکه با من علی العزیز است و مرحوم سید طاهر در کشف المجه فرمود
 بفرزندش سید محمد طالب را ما ایز ند هر چه از عمر این دنیا از دنیا رود درم از ایشان مفقود شود بچای تحصیل
 کند برای کشف نفوس و اند و خورد با انوار الیه نبوده چگونه در مقام طلب بر می آید پس اثر و اعراض اشپاء
 اسلام است و آن در خدمت امام زمان است که نور هر دو مفقود است باید در مقام طلب با تم و بخواهم نا ظاهر شود
 و قطع دنبال ظالمین را بجماد قطع دایر العزیم الذین ظلموا تا میاید فرزندان کریم از سلاطین هر ساله یکی انعام کند
 و میداند آن سلطان دشمن امام زمان است اگر آن شخص با ما مناهام قائل است باید بقاء سلطان جائز را بجهت
 انعامات وی خواهد پذیرد خواه از امام عصر چه خواهی و خوراد بینه انعامات مل جور ممکن ای فرزندان کریم
 عصر بفرستند رتبه تو کسی را و غیر ما بنگاه من فلان وقت ظاهر شوم تو خواهی بود بجنس ظهور و ملاقات من و اگر
 سال دیگر ظاهر شوم تو را این مدت همانی با اموال کثیره و اولاد عدیده ای با توفیقا خودت را اختیار مینمائی با مردم
 را برای ظهور فرج ای فرزندان که سلطان جائز هر سال هزار تومان نبود همدو چون امام عصر ظاهر گردد این وجه را
 از تو قطع نماید بلکه بدشمن تو ظاهر امید شد و بفرماید بر حسب مصلحت تو مستحق نیستی و دیگری استحقاق دارد
 ای اگدام بفرست ظهور امام یار سیدت این وجه در عینا با آن نیز بگوارد از دست پادشاه جائز خداوند
 ما را بجلت امحان در سپا و در پیاستر او را است از خواندن دعاهای عاقل نشوم و از خواندن دعاهای

این حدیث را در کتاب
 کشف المجه و در
 کتاب جوامع
 از سید محمد باقر

فشا بد با کمال دوستی که دارد منوقع منظر دوست شده و عرض کن اللهم انت کشف الکریم البکوی قال لیک
 و از لیسند به الاسبی و الجوی بر غلیکه با من علی العزیز است و مرحوم سید طاهر در کشف المجه فرمود
 بفرزندش سید محمد طالب را ما ایز ند هر چه از عمر این دنیا از دنیا رود درم از ایشان مفقود شود بچای تحصیل
 کند برای کشف نفوس و اند و خورد با انوار الیه نبوده چگونه در مقام طلب بر می آید پس اثر و اعراض اشپاء
 اسلام است و آن در خدمت امام زمان است که نور هر دو مفقود است باید در مقام طلب با تم و بخواهم نا ظاهر شود
 و قطع دنبال ظالمین را بجماد قطع دایر العزیم الذین ظلموا تا میاید فرزندان کریم از سلاطین هر ساله یکی انعام کند
 و میداند آن سلطان دشمن امام زمان است اگر آن شخص با ما مناهام قائل است باید بقاء سلطان جائز را بجهت
 انعامات وی خواهد پذیرد خواه از امام عصر چه خواهی و خوراد بینه انعامات مل جور ممکن ای فرزندان کریم
 عصر بفرستند رتبه تو کسی را و غیر ما بنگاه من فلان وقت ظاهر شوم تو خواهی بود بجنس ظهور و ملاقات من و اگر
 سال دیگر ظاهر شوم تو را این مدت همانی با اموال کثیره و اولاد عدیده ای با توفیقا خودت را اختیار مینمائی با مردم
 را برای ظهور فرج ای فرزندان که سلطان جائز هر سال هزار تومان نبود همدو چون امام عصر ظاهر گردد این وجه را
 از تو قطع نماید بلکه بدشمن تو ظاهر امید شد و بفرماید بر حسب مصلحت تو مستحق نیستی و دیگری استحقاق دارد
 ای اگدام بفرست ظهور امام یار سیدت این وجه در عینا با آن نیز بگوارد از دست پادشاه جائز خداوند
 ما را بجلت امحان در سپا و در پیاستر او را است از خواندن دعاهای عاقل نشوم و از خواندن دعاهای

در عرض پروردگار عظیم

همه که در کتابهای اخصیه زیارات مرصیه می بینیم بنکر در آخر دعاء عهد چه فرموده اند چون
 تمام کردی این دعاء عهد را سر زبانه سنت بران راست خویزن و بگوی **الجلجل بامولای اصحاب الزمان** و این
 دست بران زدن اشاره به عظیم است از بزرگی و بزرگی و همان دوست مغفوق چنانکه اهل صیبه هم دارند اللهم صل
 علی ولینک المحی سنتک الفائم الداعی الیک الدلیل علیک ججتک علی خلقک و خلقینک فی ارضک و شاهدک علی عیالک
حضرت بدان جمعی از بزرگان به مهد و تبه نوعیه فائل شدند و گفته اند در محضر از اعضا و جود کمالی و مرشد
 کافی لازم است که سالک را بنمید نزدیک کند و واسطه فیض از فیاض نبوی خلق باشد و بعضی این مرشدان را **عظیم**
 وقت کرده اند اما بعضی این طبیبان از پیغمبر افضل دانسته اند از آنکه پیغمبر از ظاهر مبداء و مردم و از احکام معانی
 ظاهر تر مطلق منبوا و اولی و مرشدان اخبار از امور باطن مبداء و چون پیغمبر از دنیا برود دوره و دولت او
 تمام است و من مات فمات قیامت پس در مقام سیر سلوک رعایا باید در ظل ظلیل ولی خدا نعتش نمایند و این ظایف
 دو قسم شده اند بعضی از ایشان بطریق ناسخ فائل اند یعنی روح ولی بعد از آنکه مفارقت از بدن کرد داخل
 میشود در بدن ولی دیگر همانند او با افضل از او و معتسک شده اند این آیه کریمه ما نسیخ من انبیا و نسیخها ناسخ
 منها و مثلها و بعضی هم باوصاف فائل شده اند یعنی هر کس از ظاهر دعوه و ارشاد کرد و اوصاف مخصوصه از او
 ظاهر شده و اجازه از ولی سابق و طبیب فائل داشت باید مردم رجوع بگویند از آنکه فوضات از مبداء بوی
 میرسد از او بخلاف و فرقی نمیکند صاحب خاصه از آل محمد باشد چه زوال بجهل چه ال علی چه ال عمر و ال
 ابوسفیان و ال مروان باشد و این جماعه اعتقاد بقیام ال محمد مخصوصند از دنیا تا احوال ایشان تمام
 باوصاف خاصه معلومه است پس هر آنکه مضاف شود از هر طائفه باشد اولی است و میگویند حضرت امام عصر
 وفات کرد ولی دیگر بجای او آمد و عبارتشان است ان محمد بن الحسن العسکری صار من الابدال ثم من الاولاد ثم من
 الاطلاب ثم من الاولیاء و کان ولی عصره و علم الله انه مات وفات و قام الاخر مقامه و این طایفه بسیارند از اولاد
 از شمار و اصول و فرعی این مذهب تا از دوا و این کلیمه صوفیه ترا ضیق از عرفاء و فضلا از اهل باطن ایشان
 مانند مشوایان مولوی و مشورات عجمی الذریعه و تحقیقات ابی حامد عزالی و عبارات علاء الدوله صفاری
 کلاب شیخ محمود شبستر و بیانات ابو یزید بسطامی و مفردات شاه نعمت الله ولی و منظومات نور علی شاه
 و مرزا محمد تقی کرمانی و اجلاء از این مذهب و طایفه نقل از مهتابیه و ناسخیه و نجلی بوح و لا
 در بعضی شخصی از اشخاص و تجلی ان شخص باوصاف ولی نظا و تراعی و تپا و فارسیا نموده اند اما امامیه اثنا
 عشریه بر حسب اجازه و اجازه از اهل عصمت و طهارت و ولایت و امامت را محض میدانند و بعضی مخصوصه که از
 صلیب علی و بطن فاطمه علیها سلام است و ان شخص حافظ و وحی و داعی خلق و واسطه فیض و داعی علم و منبع سرور
 امر اجل و بیت الحمد و ساعت سبحانیه و خازن حکمت و محل معرفت و لطف مخصوص و امام عصر و طبیب وقت و شاه
 معین و غایت مشور و کل چیز فیض کامل و سلطان منصور و حجه منظر و مهتاب مؤمن و باس شایسته و قائم بسیف

عظیم
 حضرت
 عظیم

در عرض حضرت عبدالعظیم

و بدیم که اهل فریبند و ظاهر شد دان برای فرزندان علم های بطریق نفی در اطراف آن و اماکن شریفه و مراد از
 مراد ما مکنه شریفه است پس چنگها بشود مراد از صنات و هنات جنگهای بزرگش و رفتی که بصره خرابتود و
 امیرا بر خیزد و در وقتی آشکارا شود مراد از آن، و اینست که وصف زنتد صفها از ایشان و کشته شود
 کیش خرف یعنی مرحوم صفی میرزا که مراد از آنست که او را کشتند و زد دیگر است که خودخواهی میکند
 و هلاک میشود کافر. و مرحوم شاه صفی ظالم در روز سلطنت خود خودخواهی میکند از مرحوم صفی میرزا که
 کشته شد پس خانم مامول و امام مجهول که صاحب شرف و فضل است از فرزندان نوای حسین که پسر و مثل او
 پیام میکند و ظاهر میشود پس رکن کعبه و حطیم و آن محل خروج آن سرد است با جماعه طلبه که بعد از صاحب بلند
 برین و آنست که بگذارند برین از آن مردمان و ادنی ایشان و مراد از ادنی ایشان آنست که پس پیام مامول اشاره است
 باقتضای دولت صفویه بدو و هدیه علی سربها الهیه و التسلام و الحقه و مراد از خروج کنند از آن مردمان
 امره ترک چنگیز خان و هلاکوخان است مراد از قائم سناجی این شاه مؤید شاه اسمعیل است از اینجه اضافه
 بخود فرمود که از مافاتی پیام میکند و مراد از ظهیر لودی با آن ترک همان فرزند اکرم امیر مؤمنان است و مراد از
 امیرا همان شاه مرحوم است یا یکی از سلاطین صفویه **آقا سید محمد** در غینه بغانی از ابو خالد مرید است که حضرت
 با فرزند موکاتی بقوم فخر جوا بالمشق بطلان الحقی فلا یطربنهم بطین نه فله یبایه فادار او ذلک وضعوا
 علی عواتهم فبطون ما سئلوا فله یقبلون یعنی بقوم او و لای یبصرها ان الیه صاحبکم سلام شهداء یعنی می آیند
 قوم از مشرق طلب حق کنند پس قبول نمایند پیش شمشیرها بر کرد نه ای خودستان که از آن روز پیام یعنی نمایند چو گویند
 حضرت امام عصر تسلیم نمایند و کشته ها ایشان شهیدان است که در مرحوم عثمانی فرمودند از خود و مشرق سوی
 سلاطین کسی نماند است مانند شاه اسمعیل مرحوم پس از آنکه با اجماع از سلاطین صفویه بر آن حق را
 طلب کنند و بجز رحمة الله اعظم بدهند پس از این حدیث اقتضای دولت صفویه بدو و مهذب ظاهر است تمام شد
 و مرحوم سید فرمود آنچه استادی سلمه الله فرمود احتمال قریب نهائی بخیر است و اما این معنی را قطع نداریم بلکه
 مظنه نداریم که معنی خراب نیست بلکه خوانست اینگونه اخبار منشا است بکسر نیست از آن معانی آنها و از آنچه
 مرحوم مجلسی فرمودند عمرهای ما هائیم رسد و امید داریم ببقاء آن سید کرم بریم و این جاهل بر حسب فهم خود
 که عین جهل است از این حدیث شریف و اطلاع از مروزات بیانات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بگردان
 پس از آنکه حکم کامله الطیبه خلافت از آن مرحوم دانست اقتضای کرد شاید از آنچه دانستند ام مع الحقه
 شود و شاید هم صلاح در واقع باشد و اقتضای نکند البته احتمال دانستون نیست از آنچه در این حدیث
 شریف است و از آنست که لای بر ایشافه مقصود نمود و آن حدیث را مرحوم عالم الهدی ثانی در جامع مرحوم فیض
 طالب شاه نقل کرده است آن کتاب صائر از ذره الباهر که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بخط شریف خودستان فرمود
 فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم فاصعدنا ذری الجفای بقی باقیام النبوة و نورنا سبع طیفان اعلام الفسوة

این حدیث در کتاب جامع فیض طالب شاه نقل شده است
 و در کتاب صائر از ذره الباهر که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 بخط شریف خودستان فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم فاصعدنا ذری الجفای بقی باقیام النبوة و نورنا سبع طیفان اعلام الفسوة

احتمال میدهم
 احتمال داده ام

دکتر سید محمد باقر
 در کوه سوکونیه

روح و ریح

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بالمداينة حتى لو شالوش و غيوبت الندي و خطاء العبدى و فبا التيقن الفلم في العجل و لو اجد الحمد و المحور في الا
 و اسباطنا خلفا الذين و خلفا النبيين و مصابيح الامم و معارج الكرم فالكلم البس حلة الاصطفى لما عهدنا من
 الوفاء و روح القدس في جان الصافورة ذاق من جلائنا الباكورة و شبعنا فرة الناجية و انفسنا الزاكية التي
 صاروا الناراء و صوو على الظلمة و الطغاة عونا و منجز لنا بسابع الجوان بعد اظنى البزان لنمام الروطه و الطوار
 و هذا الكتاب ترة من جيل الرحمن و فطرة من بحر الحكمة كنبه الحسن بن علي العسكري في سنة اربع و خمسين و مائتين و مائة
 بافلم كليل و بيان شكسهم محصل و مختصر منجزات شرفه را ترجمه مينمايد يعنى اما الله حكيم بديهم به بلند بهاي
 خطابتى بقدماى نبوة و شنائى با ديم هفت مرتبه فشانه هاى جوانمردى با بهدايت پس ما شعرهاى جنكيم و بارانها
 زيرش و داننده هادشمان و امر و ز مشهور فلم ازان ماست فدا الواء حمد و حوض بر اى ماست و فرزندان ماسو كند
 خورده اند كه با دين باشند و انها خلفه هاى پيغمبرند چراغهاى امنا و كليلها بخشش پس موسى بن عمران جامه بر او
 پوشيد جزا كه از وى فاه بهدايتيم و روح القدس به شتها عالیه از به و اما كه دست كسى با نواز سجد
 من عرض بسيم روح القدس جبرئيل است كه ملازم ايشا و ائمه دين بود و صاقوره ظاهر انصاف است كه كاسه و الاى
 و در صود پتكه جان بسا نهاى شتابند حدائق شنبه حال اسبابم عمل يعنى مراد از حدائق اشجار ممتنع است
 و كوا مفضو از جان صاقوره اعلى عظيم و خطرة القدس از عرش بر پاست كه مانند صفى است بر اى اهل جان
 و انعام حضرت خاتم پيغمبر است كه از تمام عالم اجرام و اجسا و از هشت هشتاد و نوبه بالا است و كسى با مقام رسيد
 و نرسد مگر جبرئيل امين كه در سده المشهور و زير عرش با نقاب كاست مكن است پس حسيلا و زلف و دعوت
 حضرت رسالت از ثماعارف و حقايق شجره عمليه بعد استعدا و فطرة جنابانه ملكية خود اجنا كرده
 بناقده جان خود داود بعبارة اخرى اول كه سكره در عالم اعلى از بهوه هادست بخورده و بچيده باغ ما چشيد
 روح الاى بود پس هر آنچه جبرئيل داشت از ثمرات جنبة شجره طيبة احدية و فروع زكية فاطمة بود فلان اين
 در ملازمت خدمت ايشان بر همگان فخر مفرود و اگر جهان قلب مصفى آن بزرگوار باشد مراد از حدائق با كود
 موهبها معارف نبوتية استبعادى نتوان كردن از كنج جبرئيل فران را بر دل با ك سفير نازل مكرده اما بمضمون
 ربه جاملين فقير از حقايق فران اطلاعى نداشت پس از نزول بان عمل اشرفنا لطف مسئلتك ان حقايق و حقايق
 و اشارات و بشارت و نمود وى آموخت و در حضرت حدیث امام كه فرمود اذن من جلائنا الباكورة اشارة علم
 جبرئيل بعد از حضرت ختمى ما بى تو تمام قلوب صافه بر طامرين يعنى تمام دوازده ائمه اطهار بر روح القدس كشته
 و بود به كل ظاهرى هر يك از ايشان است به سبب از بهوه فامعارف لا محصى بهر هادست و اكنون
 خدمت امام عصر عجل الله فرجه بهر مند بشتو و ترجمه باقى آنچه شريفنا است كه پير و ان و دوستان ما را اهل
 جنانند و كره با كان و انراين باجماعه مستند نگاهدارند و بر ظالمان و كفاكاران ما را پارى كند و بار
 ميشود از بر اى چشمه ها چوه پس از بر اذن و حشر انشا بعد از تمام عدل الروطه و طواسين اين كتابه من ذرة

بسم الله الرحمن الرحيم
 در بیان معانی و حقايق
 روح القدس و ریح
 و سایر معانی
 در این کتاب
 در بیان معانی و حقايق
 روح القدس و ریح
 و سایر معانی
 در این کتاب

در بیان معانی و حقايق
 روح القدس و ریح
 و سایر معانی
 در این کتاب

در بیان معانی و حقايق
 روح القدس و ریح
 و سایر معانی
 در این کتاب

در عرض حضرت عبدالعظیم

۲۴۲

از کوه رخته است فطره از در پای حکه وان و احسن بصری در سال و بیست و پنجاه و چهار نوشته است و آنچه محمل
است ظهور دولت حق بر تمام اعداد آروطه و طواسین هزار و دو و بیست و پنجاه و چهار باشد و بر بیان دیگر هزار و
سصد و چهار میشود و این فقره در صورتیست که تاریخ ولادت حضرت حجه الله صلوات الله علیه که دو و بیست و پنجا
و شش است بنام این اعداد منضم نمایند و بعضی از حروف را ملفوظا بشماره در آوریم چون اینگونه مطالب از
اسرار رسول است جز با اشاره و تلویح نمیتوان اظهار کرد هر آنکه غمام الهم و التمس و طه و د و طسم و بک و طسن
یا مورخه و لادن هم نماید شاید خود را از منظرین محسوب دارد و چون حرف مقطع فرایند و محامل
است این بنده جاهل را وجوه دیگر در نظر بود برای ملاحظه اجمال استدلال بوجوه احتمالیست نمود
و برخی از مخفی شبنم گفته اند ظهور حق بعد از انقضاء لفظ اعرافا لدا میناست یعنی غرض میشود زمین از خود
مخالفین و عدل این لفظ هزار و سصد و بیست و پنج است یعنی غرض از و در و بیست و پنج یکصد و یکصد و بیست و پنج
بخوانیم با حرف الف می و بیست و پنج و الی و شش است آنکه لام می و دال چهار و د و الف و است و نظر این فقره
که حضرت شاه و لایب فرمودند خوبست بسیار آنها بنویسیم لا و اق الباطل جویز و الحق و لایق و الا و اق
عن فریقا فبقوا فتنه الامویه و الدله الکبری تم یقلد و له بنی العباس بالفرج و الباس بنی مدینه یقال لها الرزاقین و جله
دجل و الفران ملعون سکها منها فخرج طینة الجبارین علی فیها الفصو و شبل السنو و بیعاه لون بالمرک و الفجور
قتلوا لها بنو عباس اثنان و اربعین مکه علی عد سنین الملائک ثم الفتنه الغراء و الفلاده الحرام فی عنیها قائم الحق
ثم اسفر من و همی بنی اجنه الا قالیم کلم المضمین الکواکب الا وان مخروجی علامات عشره او لها مخرفی الزمان و الا
و تعطیل المساجد و انقطاع الحاج و خفت قد غجز اسان و طلوع کواکب المذنبه و افران النجوم مرعج و قتل
و نهبت قتلک علامه عشره و من علامه الی علامه عجبی فاذا تمت العلامات قام قائما قائم الحق یعنی آگاه باشید
را جولا نیست حق را هم زمانی آگاه باشید که نزد پادشاهان میان شما بروم و کوچ کنم پس مشغول باشید فتنه
بنی امیه و دولت کسریه و امیر دولت بنی عباس بازم کشند و با مال پیشو و شهر بکه او را زور و راه مینامند بن
دجله و شهر دجله و نه فرات بنا خواهد شد هر آنکس در آن ساکن شود ملعونست و از آن شهر طینت جبارین قطار
پیرن می آید در آن شهر قصرها بلند میشود و پرده ها آنچه میکرد و مردم معامله میکرد و فجور میکند و دجل
نفر از بنی عباس در آن پادشاهی نمایند بعد از حور علی عد سنین الملائک انکاه فتنه غراء بیاید با فاده حرام که
آن شمشیر بگردن او باشد حق تمام شود با آنکه صاحب فلاحه حرام بحق نماید قائم الحق با قائم الحق در دو
نفس دیده شده است پس ظاهر شود از صورت من بین بالهای اطرافها کسی که مانند ماه تابنده است پس سوارها
با آنکه حق از روی من ظاهر شود چنانکه ماه درخشنده و تابنده است و غرض از این فقرات علی عد سنین الملائک
که هفتد حرف بر حسب عدل پانصد و بیست است بنو عباس هم بهین عدل سلطنت کردند اما سی و هفت نفر از ایشان
سلطنت مستقار داشتند و مخفف دیگر استغلالی بنافشد مراد از فتنه غراء هلاکوخان بود که با فلاحه حرام

نویسند و در کتب
مکملات
تاریخ
و کتب
تاریخ
و کتب
تاریخ

نویسند و در کتب
مکملات
تاریخ
و کتب
تاریخ
و کتب
تاریخ

روح و نجوا

۲۴۳

که سبقت طمع است جمع کثیر و جم غفیری با کشت دولت بنی عباس منقرض گردید و عاده تاریخ آن کلمه خون شد یعنی
 ششصد و پنجاه و شش و مراد از زور و بغداد است و فرزند جلد و جلد و فرزند شاهانست و زور و بفتح و مدح
 است مردم به منوره که پیام وی برآمدند برای اعلام مردم پیش از خروج امام جماعت و جمعه نام مردم سعی نمایند و
 خواندن امام و ابنتوند و این نداء و اذان با مرعشان بن عقیان شد در روز جمعه در سنه پنجاه و یک و بعد از خروج وی و یکی
 بعد از آنکه و یکی نشستن بعد از نزول از منبر و زور و نیز اسم کوهی است در شهری کویا همان است که نزدیک است
 علی است در آنجا هفتاد هزار نفر از فرزندان قرآن که صلاحیت خلافت دارند بدست آمد و جمعی کشته میشوند و
 و شاید در زمان و دولت حضرت قائم باشد و این آیه عباد این کوه و این عدد از کشتهگان را در شعرش گفته است
 و نضربا لرفداء منهم لندی صبی ثمانون الفاسل ما نخر البکث یعنی نخر میشوند هشتاد هزار نفر در نزد یک زور و
 چاشتم چنانکه شترها را نخر میبایند و مراد از سفرین و جمعی برای ملاحظه نسبت بعضی گفته اند سلاطین صفوی اند
 که در بعضی از بلاد ایران که بین سوم و چهارم از اقالیم سبعاشر پادشاهی کردند و بر شاه اسمعیل صفوی طلب
 تراه بناریغ مذمبنا الحق بود اما حرف من که در کله و اسفرین و جمعی است اگر حرف تجربنا شد و من شخصی باشد مختصا
 بیک نفر و یک پادشاه دارد چنانکه بودن ماه بین مشارکان سلطنت بک شخص را میفهماند و آن کسیکه وجه و ذک
 حضرت شاه و لایق است پیش از آن جناب ظاهر و مینماید و در هر یک از کوارش شمشیر میزند از میان بالهای اقبال
 که خانه کعبه است حضرت حجة الله امام عصر علی الله فرج ما است انقاد کتاب منطاب عوالم العلوم از کتاب کهنه این
 قرآن شریف را بنمود بگردن زبل خطبه لؤلؤه نقل فرموده محل حاجت از اعیانها میبوسید و یعنی مدینه بقالها
 الزوراء بین دجله و دجله و الفرات فلما رأته و ما مشیده بالحق و الاجر من حرفه بالذهب الفضة و الاثروود
 المنفا و المرور و الرخام و ابواب العاج و الابنوس و الخیم و العناب و السارات و قد علین بالتاج و العرما
 الصوبر و التلب و شیدت بالفصور و نوات علیها ملک بنی الشیبان اربعة و عشرين ملکا علی عدد ستی
 الکدیغیم السفاح و القلاص و الجوع و الخدوع و المنظر و الموت و النظر و الکبش و المنور و العشار و
 المضطم و الماضب و العلام و الرهبانی و الخلیع و السبار و المشرق و الکدید و الاکتب و المسرف و الاکتب و الوسیم
 و الظلام و العینوق و یقل القیبة الغیر ذات القلادہ الحراء و من عینها قائم الحق یفر عن وجهه بین الاقالیم کما
 المذی بین الکواکب الدریه الا ان محز وجهه علامت عشره اولها طلوع کواکب ذی الذب تا اذ انک یظهر من القم الا ان
 و من کلمة الاخلاص لله علی التوحید پس عامر بن کبیر عرض کرد از ائمه کفر و خلفاء باطل خبر داد پس خوبست آن حق را
 که بعد از شما خلافت مینمایند بماها استنا ساینده نگاه از حالت ائمه اطهاران بزرگوار اخبار فرمود و مرحوم شیخ
 عمداً بن نور الله نور الله شریب در کتاب مذکور فرمودند مراد از بنی شیبان بنی عباس اند و شیبان اسم
 شیطان است از آنکه شیطان شریک ایشان بود و چون بال رسول و مشهور است عد و خلفاء بنی عباس سواد
 نفرند و در این مورد بیست و چهار نفر را ذکر فرموده است با القاب خاصه برای استقلال و قدر و ذکر در خلافتها

در این کتاب
 از کتب معتبره
 است که در
 این باب
 از کتب معتبره
 است که در
 این باب

در این کتاب
 از کتب معتبره
 است که در
 این باب

و مستصحب

در این کتاب
 از کتب معتبره
 است که در
 این باب
 از کتب معتبره
 است که در
 این باب

در عرض حضرت عیسیٰ العظیم

۲۳۴

بوده است از آنکه جمعی از ایشان منزّل بودند و ولادتشان در آن وقت که شد اندامین و منصرف و سنین معتدله
 و امثال آنها اما بعد علی سنی الکریم کاتبه از معتز است مراد از سنی سالیهای عمر او است آن بیست و چهار سال
 و یازده ماه و هشت روز بود و معتز شازدهم از خلفای بنی عباس بود و قولی است که پادشاه بنی عباس بیست
 و چهار سال و چند ماه خلافت کرد و آنقدر در این خطبه مبارکه در روایت است از آنحضرت که شد صحیح تر میباشد آن بعد از آن
 خلفای بنی عباس و ثننه صاحب فلاحه جمله قائم الحق است که سوره زینب علیها ماتده ماه نایزده است بیست و چهار
 در خشنده و از برای خروج آن قائم الحق علامانی است که ذکر شد چون آن علامات منضمه کرد بدان وقت قرآن را
 میشود و نکته توحید و اخلاص تمام میکرد و معلوم است مراد از فرزند غیر از قائم الحق است از آنکه پادشاه از آن
 مسلمانان که در زمان راجع بود و در حق حقانیت نمونند نباید بتوان گفت تمام بحق کرده است پس از سوق کلام اسفند
 معلوم است آن شخص قائم الحق نور ایمان و اسلامش عالم را منور و روشن کرد و آنچه از اخبار و نواری معلوم است
 اغلب علامات عشره مانند فرج سوره دنباله دارد و هر چه در جماعت و خستندگی از منتهی سابقه ظاهر شده است فرج
 قائم الحق نیز میباید باشد و قرآن را هر امام عصری که در آن فرجه و داعی اصلاحات سلاطین سابقین و ملوک سالفین که در
 اسلام قیام بحق کرده اند مطلع شده اند مانند پادشاه دین خواه این عصر و عهد قائم بحق بنافذم که نور در دنیا
 بنکوتن و عالم سبعة نایزده و در خشنده باشد از آنکه عجمان زمین با مؤمنانند با کافرانها که کافر اند بر مذهب حق
 مفراند و ایشان را نوری نیست و ایشان ایمانست نور ایمان بمفاد وجودی و مؤمنان سفره از زمین زمین عالم
 با هر است اظنایفیه تا جبهه حضرت که نور فریاد ایمان محض اندامی و ولایت حالیه نام بر آنکه در دنیا عالم موجود
 ایشانست این دولت حق مانند ماه تابان در بین دولت در خشان و نمایان است از کائنات ایشان چون الله و
 ناپسند در کمال رزانت و انان و خود میدانی تمام و کمال بدن انسان است بحال انسان از صورتها و آثار
 ایمان که مستند وجود انسانست از روی رخسار و پیشانی و ظاهر میشود بلکه اقبال کلی بنده خداوند تعالی
 بمفاد وجهت وجهی الذی فطر السموات الارضه و بعضی قول وجهت شطر السجده الحرام از صورت است و کسیکه
 در ظهور این نور سید عالم و علم کامل است البته پادشاه است که اگر این وجود مسعود نباشد که اشعار ایمان
 آثار اسلام ظاهر میشود و کجا ما جامه النبوت اجراء و انقاد میکرد و در این دو سپاد و ام این دولت موجود است
 برهان خود مستند و منزه است امید و اید است حضرت پروردگار بعد از این دولت مغبوطه منصوره بنده کاشف و
 ملغای مهر آسای قائم ال محمد که ولی عهد و خلیفه عصر است هر مندر و خورشید فرماید انشاء الله تعالی و اگر کسی کوبد
 مانند مرحوم مجلسی طاب ثراه مفضولان عیانه قائم الحق یکقر از سلاطین صغوبه است تمام ایشان که در آن
 بودند در مدت منادی و بیست و پنجاه سال سلطنت بطریق حق کردند اول ایشان مرحوم شاه اسمعیل سلطان
 جلد و آخر ایشان مرحوم شاه طهماسب ایشان قائمین بحق بودند و افعال خیر و اعمال برتر ایشان پدیدار گشت
 البته که بنماییم از آنکه سابقه عرض کردم هرگز و غیر شاه بر این دین و ایمان قیام نمود و قائم الحق است لیکن آن

در این خطبه مبارکه در روایت است از آنحضرت که شد صحیح تر میباشد آن بعد از آن
 خلفای بنی عباس و ثننه صاحب فلاحه جمله قائم الحق است که سوره زینب علیها ماتده ماه نایزده است بیست و چهار
 در خشنده و از برای خروج آن قائم الحق علامانی است که ذکر شد چون آن علامات منضمه کرد بدان وقت قرآن را
 میشود و نکته توحید و اخلاص تمام میکرد و معلوم است مراد از فرزند غیر از قائم الحق است از آنکه پادشاه از آن
 مسلمانان که در زمان راجع بود و در حق حقانیت نمونند نباید بتوان گفت تمام بحق کرده است پس از سوق کلام اسفند
 معلوم است آن شخص قائم الحق نور ایمان و اسلامش عالم را منور و روشن کرد و آنچه از اخبار و نواری معلوم است
 اغلب علامات عشره مانند فرج سوره دنباله دارد و هر چه در جماعت و خستندگی از منتهی سابقه ظاهر شده است فرج
 قائم الحق نیز میباید باشد و قرآن را هر امام عصری که در آن فرجه و داعی اصلاحات سلاطین سابقین و ملوک سالفین که در
 اسلام قیام بحق کرده اند مطلع شده اند مانند پادشاه دین خواه این عصر و عهد قائم بحق بنافذم که نور در دنیا
 بنکوتن و عالم سبعة نایزده و در خشنده باشد از آنکه عجمان زمین با مؤمنانند با کافرانها که کافر اند بر مذهب حق
 مفراند و ایشان را نوری نیست و ایشان ایمانست نور ایمان بمفاد وجودی و مؤمنان سفره از زمین زمین عالم
 با هر است اظنایفیه تا جبهه حضرت که نور فریاد ایمان محض اندامی و ولایت حالیه نام بر آنکه در دنیا عالم موجود
 ایشانست این دولت حق مانند ماه تابان در بین دولت در خشان و نمایان است از کائنات ایشان چون الله و
 ناپسند در کمال رزانت و انان و خود میدانی تمام و کمال بدن انسان است بحال انسان از صورتها و آثار
 ایمان که مستند وجود انسانست از روی رخسار و پیشانی و ظاهر میشود بلکه اقبال کلی بنده خداوند تعالی
 بمفاد وجهت وجهی الذی فطر السموات الارضه و بعضی قول وجهت شطر السجده الحرام از صورت است و کسیکه
 در ظهور این نور سید عالم و علم کامل است البته پادشاه است که اگر این وجود مسعود نباشد که اشعار ایمان
 آثار اسلام ظاهر میشود و کجا ما جامه النبوت اجراء و انقاد میکرد و در این دو سپاد و ام این دولت موجود است
 برهان خود مستند و منزه است امید و اید است حضرت پروردگار بعد از این دولت مغبوطه منصوره بنده کاشف و
 ملغای مهر آسای قائم ال محمد که ولی عهد و خلیفه عصر است هر مندر و خورشید فرماید انشاء الله تعالی و اگر کسی کوبد
 مانند مرحوم مجلسی طاب ثراه مفضولان عیانه قائم الحق یکقر از سلاطین صغوبه است تمام ایشان که در آن
 بودند در مدت منادی و بیست و پنجاه سال سلطنت بطریق حق کردند اول ایشان مرحوم شاه اسمعیل سلطان
 جلد و آخر ایشان مرحوم شاه طهماسب ایشان قائمین بحق بودند و افعال خیر و اعمال برتر ایشان پدیدار گشت
 البته که بنماییم از آنکه سابقه عرض کردم هرگز و غیر شاه بر این دین و ایمان قیام نمود و قائم الحق است لیکن آن

سوره

منهج و رنجان

۲۴۵

دو خروج خانم الخو معین است قبل از زمان این دولت در این دولت ظاهر گردید و دیگر آنکه اثری از ظهور و شرف از هر
 حضرت الله و العالمین ظاهر نشد پس از آنچه گذشت بگذریم و بر آنچه هستنکرا معنی ایمان حفظ و نگاهداری از آن
 چیز بزرگ است که حضرت خدیجه اب در زمان رحلت و صفت فرمود و امر باطاعت کرد یکی قرآن و یکی عترت نبوی است
 و آنچه از احترام و تعظیم مالا کلام است که پیش از این دو چیز که بزرگتر از این پادشاه بجایه که مالک تخت و تکیه
 و نام درین حضرت خانم البیتین است مشاهده میشود اما در عترت قرآن بجوی ساعی و مواظبت است که سلاطین دولت
 اساطین ملل از این توجه خاص و تلاوت با اخلاص معتبر و در مدعی باطل خودشان منزلت از آنکه ابناء دولت خارج
 سال و ماه و هفته بر کتابهای مدونه که دارند نظری پیش ندارند و از فهم آنچه میخواهند و میگردند بجزند و از قرآن
 معنوع در این و آن آیات قرآن را بطلسان خود ترجمه کرده اند و آنها را مشان در فهمید احکام فرایند و فرایند هر وقت
 و الفاظ ظاهر تیره بیشتر است حال فهمیده اند جامعیت قرآن و احکام مندرجه در آن چه قدر است چه مقدار فروع
 کثیر دارد و در زمانهای سابق با بطور و ملازم و مواظب بوده اند علاوه از تغییر حال دولت خارج عایای دولت علیه
 ایران در هر صباح و مشایخ فساد الناس علی بن ملوک کم بویات خودشان را منور بنیلا و شایان کریمه قرآنیه میباشد
 و مجال و نشاکار و صفار در فرمایشات شریفه امر و مفرطی پیدا کرده اند و در تمام مساجد جامع از فراء معتقد
 مشغول بصبح خارج و تکمیل فرمایشات ایشان اند و بطریق قطع و یقین در زمانهای پیشین این نحو حجة الله الاکبر کلام مجید
 محترم و معظم نبوده است و بدینگونه مواظبت در فرمایشات قرآن نداشته اند و هر قدر این کتاب کریم محترم باشد احکام
 احکام و اوامرش بیشتر معول به است تا بقدر قرآن که بیاید با سه هر سال و ماه زیاد میشود برای زیاد توجه فوس
 اهل ایمان و اسلام است معناد تمام ممالک علیه قرآن با خط و حشر نوشته میشود و مضارح و مصارف کثیره مبدول
 میگردد بلیع ربانان دولت در چاب ندن کتاب الله مجید تا که یکد نفر نمایند و ملاحظه احترامی از هر و ذرات که بجز
 بخلاق عالم است نمایند اصل اشرا حرام کلامی بقدر احترام متکلم است خویشیت وضع حور کبار و قرآن را از پادشاه
 زمان پیامونند اما در احترام ذر تیره بنویسند و عترت احمد تیره بجوی مقدم و مقبل است که اجناس بشیر و محرم بنار دنیا
 عار از عبودیت نام و ابناء کرام ایشان با صداها و نذورات و شموع کثیره و وضایف عترتیه برای خدام تمام بیاع علیه
 و قیاب که هر و مخارج ایام تفریه راوی جناب خاسر ال عباء علیه السلام و انعاما است که باین قبور ائمه ظاهرین با وجود
 در تکایای بلدان ایران و تکایای اصف در دولت خارجه بجهت شمع منمیشود و مستقران کثیره که با بنام و مساکین
 علماء از بوقاطره و سادات میدهند و کتب منافع مصائب بامرد و لذت در هر سال چاپ ده میشود و تمام از حصر
 و افزون از شمار است بالتمام برای واج شریع و درین حضرت مستبدان نام است هر کجی لاک و حکامین از حسن حال و
 حسن پادشاه وقت و سلطان عصر میباشد و اعظم آنها بادل و اتفاق که در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت
 دودله زبارت خاسر ال عباء علیه الصلوه و السلام فرمودند و بذات کثیر البرکات از سلسله سلاطین ماضین و لاضیق
 باین اخلاص خاص و اتفاق مخصوص اختصاص یافتند و هیچ پلن از پادشاهان باین وضع خوشین پارتی نماند اظهار جباری

این کتاب را در هر روز بخواند
 هر که بخواند آن را
 در هر روز بخواند
 هر که بخواند آن را

فهرست
 کتاب
 در هر روز بخواند

مقدمه
 در هر روز بخواند

فصل اول
 در هر روز بخواند

فصل دوم
 در هر روز بخواند

این کتاب را در هر روز بخواند
 هر که بخواند آن را

عرب

در عرض زینب عجب العظيمة

بنابر حدیث من مات ولم يعرف امام زمانه محبت موت و اطاعت امام بر هر ذی روحی لازم است و توجیه نماز گذار
 بامام عصر آن افتد او است و راء فریضه برای عبادت پروردگار پس خداوند را تکبیر میگوید برای ولایت و محبت و
 اطاعتی که بامام زمان خود دارد اما طایفه متخبله که صوت مرشد و قطب و شیخ خودشان را حاضر میپندود و زعام
 از کار خفته و جلوه صورت وی را در الواح مذهب نقش کنند بعبادت مشغول شوند و ایشان را مانند ایشا و املیا
 که واسطه را بطریق عالم علوی سفله هستند فرض کنند و امثله کثیره آورند تا ما قیاس و احسان است کار
 پاکان را قیاس از خود مگر گر چه باشد در نوشتن بشر بشر پس عباد عموم من فصد توجیه یک ضربی ندارد شخص
 کننده نوشتن یکی از آنها بچوید و ان واسیلت برای قبول عبادت خود دارند و شاید حکمت آن محلا اینطور باشد در
 ابتداء عبادت مانند نماز و غیره شخص میخواهد معبود خود را در ذهن موجود کند و ان محال است هر آنچه در ذهن
 شود خداوند معال جز آن است کافال لیا فر کلامه نعو به باذنی معاینه فهو مخلوق و مثلگر مرد و دالیکر پس حسب
 حکم مقرر داشتند یکی از امرائی عشر را منظور نظر پیاوردند و از این خیال منفرد شونده آنکه ایشان را
 معبود دانند بلکه این توجیه و توسل را طریق عبادت و تقریب بجز خدا حدیث فرض کنند مبنی بر جمیع از جاهلین
 که معرفت بمقام امام ندارند تمام ضامرا فرایند و از غایت و حاضر و مخاطب است نقل هو الله احد و ایاک نعبد و
 ایاک نستعین و هو الذی خلق السموات و الارض بلکه هر اسمی از اسماء الله راجع بامام کرده اند و گفته اند خداوند مخاطب
 و مشار الیه بنیست و خضعنا لجهول الکنه من جمیع الجهات پس مرجع هر مظهر او است که خداوند را و صاف
 و استواء افعال بجلی در او کرده است و ان ذات الله العلیا و نفس الله القانیه و بدیه الباسطه و عینه الناظره و اذنه
 الواعیه امام است و الله و الرحمن و الرحیم و مخاطب ایاک نعبد و ایاک نستعین و استما جواب است که این عقیده
 شبیه است بعقیده منطویه که فرقه ثالثه از صفات محسوسه و انها میگویند خداوند از عیبی بیبریم ظاهر شد
 و اورا الخصاص بنان خود دارد و اورا ذات علیای خود خواند و امور کلیه دنیا و آخرت را بوی راجع فرمود و چنین
 پوشیده که فرقه از بهو اند و گفته اند خداوند بجلی در پوش بن و صوفی جناب موسی عمر آن کرد و همین طور شبیه اند
 که در حق بر عیان خلق کردند البته این طریق از جاده صواب و راست و معنی غلو همین است البته ظاهرین مظاهر ضامرا
 خداوندی هستند و ایشان را خداوند بزرگتر از آنکه مقرر کرده باشد خودشان را و امور را از کلیات و جزئیات
 بامام حواله کرده باشند و اشهاد بالله این طایفه امام خودشان را شناخته اند و این که هر چه و الی ترجیح الامور
 خطاه نا و پانچ حضرت امیر کرده اند و یکی را مورد راجع محبتی است بعقیده و سحفه ضعیفه و ایه است تعالی الله
 علوا کبر انبیا انم خداوند این اشخاص در عوض این عقیده فاسده و اقوال باطله چه میدهد و چه غوغوتی نباید
 مخفی نباشد عبادت تکمیل نمیشود و حاجات بر آورده نمیکرد مگر آنکه عابد و داعی قبل از عبادت تمام و
 دعوت منظوره منسبت بآل اطهار علیهم السلام شود نظر آنچه در فقه الرضای و بیست صلواتیست که نماز گذار
 در شهت و فوت و محالات دیگر بر حضرت غنی مرتبت و ان بزرگوار میفرستند تا چاره و قنی که میگوید اللهم صل

کلیه عقاید و عبادت
 در این کتاب
 که از کتاب
 علم است

این
 در اول
 و در آخر

این
 در اول
 و در آخر

روح و کجانی

۲۴۹

محمد و آل محمد حضرت رسول و عزت ظاهرین انجباب با بنظر می آید و از این طلب رحمت قبول صحت خود را از
 حضرت احدی استسنت نمایند پس عرض میماییم همان طریق که نماز گذار اسم سامی یعنی قرآن را بر زبان جاری نمایند
 و در همین ذکر اسم شریف محمد صدق از تقرب عبید میکند همان قسم است و توسل با آن هرگز زمان و روز و نماز
 پیش از تکبیر الاحرام و این توسل و توجیه موجب طرد شیطانست و خروج از ورطه خندان مثلا کسی میخواهد
 پادشاه مشرف شود و متهی که دارد شفاها عرض دارد بیک از مفرقین پادشاه متوسل میشود و او را وسیله
 از برای قضاء حاجت و انجام بهم خود قرار میدهد چون همراه آنست که بجز پادشاه رود دیگر نیکان و کجانی
 و در بانان کرباس سلطنتی بتوانند و امان شوند و ناچار اگر اشخاصی شهادت میرفت داده میشد و ممنوع میکردند
 و همین طریق است کرباس سلطنت سلطان السلاطین ملکا الملوک پادشاه حقیقی رفتن پس نیز او را است اظهار
 ان بلاحت کرباسی بدینگونه اخذ و ندان این شرحه و دین توسط این بزرگواران بمن رسیده است بواسطه وجود ایشان
 من از وادی ضلالت و خسران بیرون آمدم و تودر کلام مجید شما فرمود اطاعت ایشان را تمام و اطاعت ایشان
 را هم اطاعت خود فراموشی پس از این نغمه عظمی شکر دارم و اظهار میماییم که بمضمون ما اتکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه
 فاتوه و بمضمون اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولی الامر منکم او امر و نواهی محمد و الشرا قبول کردم و از این راه و طریق
 تقرب بر حجت نور استند میگردم و بر امانت ایشان هم بر راه پرستش و بندگی نوآمدم الحال عفو از عثرات و زلات
 قبول خود را بجز خاطر ایشان مستدعی و مفتی میباشم اکنون عرض دعا گوئی آنست در این عصر و زمان قضا حاجات
 قبول عبادت و طاعت بجز حضرت و ولایت الله اعظم سلطان زمانست باید روی دل هر کسی در هر کجا از برای
 هر کاری بتوان بزرگوار باشد و چراغ این راه چاره ندارد و بر این طریق حضرت است حکایتی که سید جلیل فضل
 علی بن عبدالله راوندی در کتاب عوالت از خلاص ابوالوفاء شیرازی نقل است مرحوم مجلسی علیه الرحمه در
 کتاب تحفة الزائر نقل کرده است در باب توسل با امام عصر خوبت بعضی بخوانند و از این آستان سر بردارند
 که نغمه های ظاهره و باطنیه که غیر محسوسه و غیر محدود است و جو مقدس و ذات شریفان بزرگوار است
 بلکه هر نغمه نازل و نغمه زائل و دفع ضرر و دفع شر در این زمان از ان جان جهانست حضرت ختمی باب فرمودند
 اجلنا القلوب علی حب من احسن الیها و بعض من اساء الیها اگر کسی شریک این کسب همدان کس مخطوب و مجبور است
 بر شکر و ثناء ان شخص احسن کننده مادامیکه در دنیا زنده است ما هاد را بر زمان بمقاد و بیفائده یقین الیها
 همه آن بزرگوار اولی الامر و جو که اعظم نعمتهاست تا بهم تا بنا بجهت آن حضرت هر طاعت هر آن و زمان مستغرق در نعمتهای
 محضی آن بزرگوار میباشیم ستمانه عقل و علم و ایمان که هر یک منفذ از عذاب الهی و خلود نیران است از
 قرابت زیارات هر آنکه بخواند میدانند که فرمودند و بکر فتح الله و بکر خیم الله و بکر چو الله ما د نام و بکر نبش
 و بکر یفک الذل من رقابنا و بکر یدرک الله نیرة کل مؤمنین طلب بکم نبت الارض شیخاها و بکر خیر الاشیخا انما
 و بکر نزل السماظرها و رزقها و بکر کشف الله الکرب بکم نزل الله العیش و بکم یکشف السوء و بکم ینقش الهم

فصل در اشکالات
 در روح و کجانی
 فصل در اشکالات

اینست که در این کتاب
 در روح و کجانی

